

احوال و آثار سنجر تهرانی

میرزا عبدالعطوف محمدتقی کمال‌الدین معروف به آغاسنجر

شکیل اسلم بیگ*

چکیده

ادیبان بسیاری از ایران به هند مهاجرت کردند تا تاریخ ادبیات فارسی در هند را هرچه بیشتر رونق بخشند. اینکه از چه زمانی مهاجرت ادیبان، دانشمندان و هنرمندان ایرانی به هند آغاز شد؟ پرسشی است که کنجکاوی محققین بسیاری را برانگیخته است. اکثر این محققین آغاز مهاجرت را به دوران قبل از صفویه منسوب می‌دانند. در این میان بسیاری از ادیبان ناشناخته مانده یا ارزش کار آنان مورد بی‌مهری قرار گرفته است.

میرزا عبدالعطوف محمدتقی کمال‌الدین متخلص به سنجر تهرانی از جمله ادیبان ایرانی است که پس از مهاجرت به هند نقش بسیاری در تاریخ ادبیات فارسی در هند داشته است. این مقاله می‌کوشد تا با آرایه شرح محملی از زندگانی و آثار ادبی وی در زمینه ادبیات فارسی در هند از او تقدیر به عمل آورد.

کلیدواژه: ادبیات فارسی هند، مترجمین ایرانی، سنجر تهرانی، تذکره روز روشن، تذکره کاملان رامپور، خواهر سنجر، شعر سنجر، سر سید احمد خان.

در تاریخ ادبیات فارسی هند افرادی هستند که در ترویج این زبان نقش مهمی داشتند اما متأسفانه در مقابل زحمات آنان، تقدیر و تجلیل چندانی صورت نگرفته است. این افراد شامل جمعی از دانشمندان، شاعران و ادیبان سرزمین ایران و هند می‌شوند.

* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی. سی. لاهور - پاکستان.

در گذشته صاحبان علم و هنر بی شماری از ایران مهاجرت نمودند و در هندوستان استقرار یافتند. بعضی از آنان به ایران بازگشتند و برخی در همانجا ماندگار شدند. درباره چنین افرادی اطلاعاتی در تذکره‌های مختلف وجود دارد.

ترجمه‌ها از جمله کسانی، که در عهد صفویه از ایران به هند مهاجرت کرده‌اند، محقق، شاعر و دانشمند معروف ایرانی آقای احمد گلچین معانی - روحش شاد -، به تفصیل در کتاب خود «کاروان هند» آورده است. کتاب مزبور در دو جلد در سال (۱۳۶۹ ش / ۱۹۸۹ م) به چاپ رسیده است که شامل ترجمه‌های ۷۴۵ نفر از ایرانی‌ها است که از روزگار شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ ق / ۱۵۰۲ م) تا زمان ناصرالدین محمدشاه (۱۱۶۱ ق / ۱۷۴۸ م)، در حدود دو قرن و نیم، در هندوستان سکنی داشتند. با این حال رفت و آمد آنها به ایران قبل از دوره صفویه و پس از این دوره نیز وجود داشته است.

اولین بار این موضوع «رفت و آمد ایرانیان به هند» را دکتر نذیر احمد - ایران‌شناس معروف، حافظ شناس، محقق نامور و صاحب جایزه ملی هند، پدم شری - در مقالات خود مطرح کرد.

سپس دکتر محمد سلیم مظهر (رئیس فاکولتی علوم انسانی، دانشگاه پنجاب لاهور) با موضوع «فارسی‌گویان (شاعران) ایرانی در شبه‌قاره از دوره غزنوی تا بهمنی» مدرک دکتری خود را از دانشگاه تهران دریافت کرد و تحقیقات ارزنده‌ای در این رساله ارائه داده است. اما جای تحقیق بیشتری در این موضوع وجود دارد که تا به حال حائز اهمیت بوده و نیاز به بررسی بیشتری دارد.

میرزا عبدالعطوف محمدتقی کمال‌الدین متخلص به سنجر تهرانی، معروف به آقاسنجر نیز یکی از ایرانی‌های فرهیخته بوده که در اوایل قرن نوزدهم میلادی به هند رفت و در همانجا ماندگار شد. ولی اطلاعاتی درباره‌ی وی در تذکره‌ها موجود نیست. نام وی فقط در تذکره روز روشن (فارسی) و همچنین در تذکره کاملان رامپور (اردو) آمده است. به گفته مؤلف تذکره روز روشن:

میرزا عبدالعطوف محمدتقی کمال‌الدین متخلص به سنجر ابن میرزا خسرو (خان) متوطن بیت السلطنت قزوین، نسبش به چهار واسطه به کریم خان زند می‌رسد. وی در سال ۱۲۶۴ ق / ۱۸۴۷ م در قزوین متولد شد. از میرزا ابوالحسن حکمی متخلص به جلوه علوم الهیه و از سید محمدباقر سجاسی فنون

دینیه در تهران آموخت؛ و نظم و نثر پیش پدرش خواند. علم بدیع و عروض و قوافی از مؤلف ناسخ التواریخ، لسان الملک میرزا محمد تقی خان متخلص به سپهر کاشانی فرا گرفت. خط شکسته از میرزا هاشم خوشنویس، خواهرزاده میرزا عبدالجواد شیخ الاسلام یاد گرفت. در هر علم و فن عدیم المثال بود.^۱

تذکره روز روشن در سال ۱۲۹۷ ق / ۱۸۷۹ م تألیف شده است. مؤلف آن کتاب، ترجمه سنجر به جای ردیف سین در خاتمه نگاشته است و علت آن این است که در هنگام تألیف تذکره، سنجر در بهوپال نبود. همین طور تذکره مزبور با تقریظ سنجر نیز مزین است که وقتی وی (سنجر) به بهوپال آمد، در سال ۱۲۹۷ ق، این اثر زیر چاپ بود. سنجر در این کتاب اتوبیوگرافی (زندگی نامه خود نوشت) نگاشته است و از «اختری نیکو» (= ۱۲۹۷ ق) تاریخ طباعت تذکره گفته است. تقریظ سنجر مشتمل است بر قصاید و اشعار گوناگون از جمله در مدح نواب شاه جهانی بیگم، والی بهوپال، قصیده نوبه مبنی بر سی بیت؛ در مدح نواب صدیق حسن خان؛ قصیده رائیه مشتمل بر شصت و پنج بیت؛ ابیات گوناگونی از غزلیات خودش؛ قطعه‌ای از پدرش و ۲ قطعه از عمویش. مؤلف تذکره حدیقه الشعرا اطلاعاتی درباره سنجر از تذکره روز روشن گرفته و نقل کرده است.

حافظ احمد علی خان شوق رامپوری در تذکره کاملان رامپور می نویسد:

میرزا عبدالعطوف عرف محمد تقی خان کمال الدین خان متخلص به «سنجر» پسر میرزا خسروخان، از قوم زند بود و در قزوین می زیست. از حوادث روزگار به هندوستان رفت. فارسی و ترکی هر دو زبان مادری وی بود. بر عربی تسلط کامل داشت. در هندوستان حدوداً چهل سال زندگی کرد ولی زبان اردو را نتوانست یاد بگیرد.

در خط نستعلیق و شفیعا مهارت داشت. شاگرد لسان الملک میرزا محمد تقی خان سپهر مؤلف ناسخ التواریخ بود.

در ابتدا، وی از ایران به قسطنطنیه رفت و چند سال در سفارتخانه ایران ملازم بود. سپس از آنجا به زیارت حرمین شریفین مشرف گردید. وقتی هندوستان آمد، در تلاش معاش به حیدرآباد رفت، ولی به بیماری ضیق النفس مبتلا شد و تحت درمان حکیم سلیم الدین خان در جیبور شفا یافت، به شهرهای مختلف رفت و در هر جا از فضل و کمال وی قدردانی می کردند.

در بهوپال به زمره شعرا ملازم گشت. پس از مخالفت با نواب صدیق حسن

خان، وی در ریزی دینسی بهوپال (اداره اطلاعات دولت انگلیس درهند) خدماتی انجام می‌داد.

او در ۶ جمادی الاخر ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۵ م بهوپال را ترک گفت. پتنه، بخش علیگره و در شهرهای مختلف هندوستان سیاحت نمود. در بخش علیگره نواب مزمل الله خان و مولانا حبیب الرحمن خان از وی بسیار قدردانی کردند. مدتی در آنجا بسر برد. قصایدی که در مدح رؤسای علیگره گفته بود، در سال ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۸ م انتشارات دلگداز به چاپ رسانده است. در اواخر عمر به رامپور رفت و از دربار عالی جناب نواب سید محمد حامد علی خان صاحب بهادر، صد رویه مستمری دریافت می‌کرد. آفاسنجر بیشتر در شهر رامپور زندگی می‌کرد و هر از چند گاه یک یا دو ماه در سال به خارج از شهر رامپور می‌رفت و تا پایان عمر مستمری دریافت می‌کرد.

او تاریخ عینی را از زبان ترکی به فارسی برگردانده بود. چهار جلد قطور از این کتاب را خودم ملاحظه کرده بودم و تا آن زمان هنوز به پایان نرسیده بود. آفاسنجر روزی از رامپور به دهلی عازم شد؛ ولی ناگهان در قطار بیمار شد و ملازم که همراه وی بود، او را در ایستگاه بعدی پیاده کرد و آفاسنجر در شهر ملک درگذشت. جسد وی را به رامپور آوردند. اهالیان محله و دوستانش جسد سنجر را در سال ۱۳۲۹ ق / ۱۹۱۱ م، در رامپور به خاک سپردند.

میجر افضل خان، صاحب جاوره‌ای، شاگرد رشید سنجر بود. او تمام اسباب خانه سنجر را به منزل خود برد تا چیزی به دست طلبکارانش نیفتد. وقتی اسباب افضل خان را حراج کردند، دیوان اشعار ناتمام به دستخط سنجر، توسط راقم الحروف به قیمت ده رویه برای کتابخانه ریاست (کتابخانه رضا) خریداری شده و به آن کتابخانه ملحق شده است. تمام کتاب‌ها با ترجمه فارسی کتاب ترکی وی در آن اسباب موجود بود.^۲

حافظ احمد علی علاوه بر ترجمه فارسی عینی، دو اثر دیگر را که از سنجر نام برده

است ارایه می‌دهد:

۱. دستور سخن

۲. کارستان اتفاق

درباره ورود به هند می‌توان حدس زد که سنجر در اواخر سال ۱۲۹۶ ق / ۱۸۷۸ م، یا به آن سرزمین گذاشت. هیچ اطلاعی درباره وی پیش از تاریخ مذکور در دست

نیست و خود سنجر هم در آثار خود در این مورد چیزی نوشته است. تألیف کتاب دستور سخن وی، که در قواعد فارسی نوشته شده، در ۲۰ ذی الحجه سال ۱۲۹۶ ق / ۱۸۷۸ م، به پایان رسیده و همان سال در حیدرآباد چاپ می‌گردد. وی در حیدرآباد بیمار شد و برای درمان به جیبور رفت. در آنجا با درمان حکیم سلیم‌الدین خان شفا یافت و عازم بهوپال گشت.

در سال ۱۲۹۷ ق / ۱۸۷۹ م، وی در بهوپال بود. از این تاریخ بر می‌آید که سنجر یک سال در شهرهای مختلف گردش می‌کرد و بعد از آن در بهوپال به سر بُرد و به شعرای دربار پیوست. به دلیل اینکه با نواب صدیق حسن خان سازگاری نداشت، بقول حافظ احمدعلی شوق رامپوری در ۶ جمادی الآخر ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۵ م، بهوپال را ترک گفت. سنجر در دیباچهٔ مجموعهٔ شعری خود، «دل دانشوران سخن» (چاپ انتشارات دلگداز ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۷ م) نوشته است که بعد از ترک بهوپال، او در تلاش معاش به شهر جاوره رفت ولی نصیب او را یاری نکرد و مصایب او زیاد گشت و در انتها به کانپور رسید.

در این سفر همسرش و فرزند دوساله‌اش همراه وی بودند. روزی او با خانواده‌اش به لکهنو رفت، موقع بازگشت، خانه را بدون اسباب یافت. مستخدم او تمام وسایل خانه را به سرقت برده و پنهان شد.

به کلانتری گزارش داد، با وجود پی‌گیری فراوان، نشانی از مستخدم نیافتند. سپس از راه فرخ آباد، از کانپور به کاس گنج می‌رسد؛ در آنجا فرزند دوساله وی بیمار می‌شود و پس از چهار روز می‌میرد. سنجر از کاس گنج عازم مارهره شد؛ در آنجا همسرش بیمار شده و بیماری‌اش دو ماه طول می‌کشد و او نیز در کنار همسرش، بیمار و به فقر مبتلا می‌شود. او می‌گوید که به جز ۲۵ روپیه، که قرض کرده بودم، هیچ اندوخته‌ای نداشتیم. به توصیهٔ دوستان او به خدمت نواب مزمل الله بهادر در بهیکم پور می‌رسد. نواب شاعر و ادیب برجسته‌ای بود و به هردو زبان فارسی و اردو شعر می‌گفت. نواب از سنجر استقبال گرمی به عمل آورد. وقتی که سنجر در زمرهٔ ملازمان نواب مزمل در آمد، در آن هنگام نواب جوان بود و ذوق ادبی، شرافت و نیک دلی نواب مزمل، سنجر را تحت تأثیر قرار داد. سنجر در مثنوی در مدح نواب مزمل می‌گوید:

محمد مزمل جهان هنر	جوان خردمند نیکوگهر
سپهر هنر را چو بدر منیر	امیر فرهنگد روشن ضمیر
جهان سخا آفتاب کمال	روان خرد آسمان جلال ^۳

نواب در شعر فارسی از سنجر کمک گرفت و دُرُج لؤلؤی فصاحت، دیوان شعر وی با ویرایش سنجر به چاپ رسید. در پایان بیشتر غزلها، جمله‌های ذیل موجود است: «ملاحظه شده است سنجر»؛ «دیده شد سنجر».

محمد مقتدی خان شروانی - که دیوان اشعار نواب مزمل اللّٰه خان دُرُج لؤلؤی فصاحت، به اهتمام وی مدون شده است - دربارهٔ زندگانی سنجر می‌نویسد:

سنجر خواهری داشت که نام اصلی وی رخشنده خانم بود. (پس از آمدن به هندوستان) بنا بر مصلحتی نام خود را به فرخنده خانم تغییر داد. هر دو خواهر برادر (رخشنده و سنجر) بدیهه‌سرا بودند، خصوصاً رخشنده یا فرخنده به نفسی نفیس با شاه ناصرالدین قاجار مشاعره می‌کرد. معلوم نیست چه اتفاقی افتاده که در زمان شاه ممدوح از وطن مهاجرت نمودند و اموال ذی قیمت آنها مانند جواهر آلات در این راه به باد رفت و در زمان شادروان نواب شاه جهان بیگم در بهوپال هند مقیم شدند.

در دهه‌های آخر قرن گذشته از بهوپال در این مکان مستقر شدند. در آن زمان بهیکم پور مرجع اکابر و اصاغر بود.

اینجا بین آقای سنجر و نواب مزمل چنان روابطی به وجود آمد که برتر از درجهٔ استاد و شاگرد صورت گرفت. سنجر مردی سیماب صفت، گریزپا و جهانگرد بود.

بسیار به بهیکم پور می‌آمد و چندین روز می‌ماند. او شیعه مذهب بود و روشن‌فکری و نیک‌بینی او به جای رسیده بود که وقتی در علیگره همسرش فوت کرد، برای تشییع جنازه، روحانی شیعه به موقع نرسید، به درخواست سنجر مفتی لطف اللّٰه (ره)، که سنی مذهب بود، مراسم تشییع انجام داد و اقامهٔ نماز جنازه کرد. سنجر به کثرت در شان مردم شعر می‌گفت و برای شعر گفتن هیچ دقیقه‌ای فرو نمی‌گذاشت.^۴

شروانی دربارهٔ استعداد علمی خواهر سنجر رخشنده یا فرخنده خانم چنین می‌نویسد:

خواهر رخشنده خانم یا فرخنده بیگم بنا بر رخشنده طالعی و فرخنده نصیبی روشن و بلند اختر مزمل خان به درس و تدریس دختران نواب مزمل - احمدی بیگم و زاهده خاتون، روح‌شان شاد - اعلام آمادگی کرد و در قلعهٔ جدید (ظفر منزل) ماندگار شد.

نواب مزمل به اولقب «معلمه صاحبه» داد. از نام اصلی و غیر اصلی او اندکی از مردم آگاه بودند، ولی به لقب «معلمه صاحبه» همه آگاهی داشتند. مشکل ظاهری برای معلمه صاحبه این بود که اردو نمی دانست و دختران نواب مزمل در دوره ابتدایی بودند و هر دو جانب وضعیت مصداق این مصرع بود:

زبان یار من ترکی و من ترکی نمی دانم

اماناثیگرگذاری معلمه صاحبه و اثرپذیری دختران چنین بارآور شد که دختران به زودی زبان فارسی را یاد گرفتند و به آسانی به زبان فارسی سخن می گفتند.

او با نواب مزمل نیز به زبان شعر نامه نگاری می کرد. اتاقی برای وی در قصر اختصاص داده شده بود. او در بهیکم پور درگذشت و در گورستان همان شهر به خاک سپرده شد.^۵

در زمان اقامت در علیگره روابط سنجر با سرسید احمدخان نیز استوار شد. او درباره روسای علیگره قصاید گفت و قصیده‌ای در مدح سرسید احمدخان نیز گفت. سنجر از جنبش علمی، که سرسید تشکیل داده بود، بسیار اثر پذیرفت. در دیدگاه او سرسید برای ملت هند حیثیتی مسیحایی داشت. محمدحسین خان زبیری در مقاله خود «شاعر ایرانی در هم‌نشینی سرسید» درباره سنجر می‌نویسد:

در اواخر زندگی سرسید شاعر ایرانی، میرزا کمال الدین سنجر تهرانی وارد علیگره گردید و در نزدیکی منزل مولانا لطف‌الله، خانه داشت... منبع درآمد وی مدح سرایی امرا و روسا بود.

وی بیشتر در خدمت سرسید می ماند و از نکته سنجی، لطیفه گویی و سخن سرایی خود او را محظوظ می ساخت. او در تأثر سرسید (که در نمایش علیگره اجرا شده بود)، نیز یک هنرپیشه بود که روی سن یا سرصحنه قصیده‌ای سرود که برای آن مناسب بسیار موزون بود. آن قصیده دارای هفتاد و یک بیت بود:

ای پیروان دین حنیف پیغمبری فریاد از ستیزه‌این چرخ چنبری^۶
«شادروان حامد، فرزند بزرگ سرسید در ژانویه ۱۸۹۴ م وفات یافت. تاریخ وفات وی را نیز سنجر گفته بود.» ماده تاریخ:

همی فرمود سرسید «مسلمانان داغ دل»^۷

(ق ۱۳۱۱)

از مقاله آقای زبیری بر می آید که سنجر در هجوگویی بسیار چیره دست بود و عادت به شراب خواری نیز داشت که از نصایح سرسید هردو را کنار گذاشت:

سنجر در هجوگویی کمتر از سودا، شاعر اردو زبان، نبود. علاوه بر این عادت نوشیدن شراب نیز داشت. روزی که پیش سرسید بود، سرسید به لحن التماس آمیز از او خواهش کرد که من از تو در دو مورد تعهد می خواهم.

نخست حیران گشت، سپس وقتی قول و قرار و عهد و پیمان بست، سرسید فرمود: یک؛ هجوگویی ترک کن. دو؛ از شراب خواری توبه کن. سنجر برای سرسید بسیار احترام قایل بود، بلافاصله به دست مبارک سرسید بوسه داد و توبه انصوح کرد.^۸

سنجر با مولانا ابوالکلام آزاد در کلکته دیدار کرد. به گفته مولانا:

در آن زمان، میرزا محمدحسین طوسی مردی فاضل و سیاحی حکیمانه مشرب - از عراق به هندوستان آمد و در کلکته با او ملاقات داشتم. او با سنجر به کلکته آمده بود.^۹

سنجر مردی جهانگرد بود. او در شهرهای مختلف هندوستان به سربرد از جمله: علیگره، پتنه، گیا، بلیا، غازی پور، کانپور، لکهنو، بهوپال، حیدرآباد، جاوره، رامپور، مرادآباد، مارهره و غیره. او مدت زیادی در بهار سپری می کرد، گاه پتنه، گاهی گیا رفت و آمد داشت. او با رؤسای باسواد بیهار، به ویژه کسانی که ذوق ادب فارسی داشتند، روابط صمیمانه ای داشت.

قاضی فرزند احمد متخلص به سلطان (متولد: ۱۲۸۳ ق / ۱۸۶۷ م) در گیا، شاگرد سنجر بود. عزیزالدین راز بلخی عظیم آبادی در تاریخ شعرای بهار، دوبیت فارسی از سلطان نقل کرده است:

به هر طرف نگرم جلوء یگانه تست / دل از چه کعبه نباشد مرا که خانه تست

✱

جان جانم از چه کردی خانه دل را خراب / گاه گاهی اندرین ویرانه باشد جای تو^{۱۰}
در همان شهر سنجر با مولانا غلام حسین فریاد شیرگهالی (وفات: ۳۰ ژانویه ۱۸۹۹ م) مناقشه شعری می داشت. از تذکره مسلم شعرای بهار (بخش سوم) بر می آید:

مولانا غلام حسین فریاد شیرگهالی یکی از شاعران طراز اول فارسی واردو زبان در بخش گیا بود. در فارسی آنقدر چیره دست بود که وقتی بلبل ایران، سنجر تهرانی، در گیا اقامت داشت؛ با او همواره مناقشات شعری داشت.^{۱۱}

جناب عابد امام زیدی خلفِ نواب سید امداد امام اثر (مصنف کاشف الحقایق) به من گفت که سنجر با پدرش روابطِ خوبی داشت. سنجر بعد از ملاحظهٔ «حکایت عکرمه»، منظومه‌ای فارسی از نواب امداد امام اثر، گفته بود که چنین بر می‌آید این منظومه از نتایج افکار یکی از شاعران بزرگ ایران است؛ ایرانیان بر شعر نواب رشک می‌برند. سنجر قصیده‌ای در مدح مولا علی (ع) از نواب را نیز بسیار ستوده است. مطلع قصیده این است:

گرگشاید زلف مشکین را سحر لیلابی من

قیروان گردد جهان چون ظلمت شبهایی من

به گفتهٔ عابد امام زیدی قصیدهٔ مزبور را شاعر معروف اردو، ماهر القادری، نیز بسیار پسندید. جناب زیدی نیز گفت که: سنجر شاعران فارسی زبان هند را اصلاً دوست نداشت. او مردی بسیار سخت گیر بود. سنجر اگر شعر فارسی سرایان هندی را توصیف و تمجید می‌کرد، گویا آن شاعر افتخار بزرگی بدست آورده است. آقای زیدی اعتقاد دارد که سنجر شاعری پُرگو بود، برای او بخشش و فیاضی قدرت عام بود. او قآنی دوران خود بود. او به زبان دانی، شاد عظیم آبادی قایل بود و از فارسی دانی عبدالحمید پریشان نیز معتقد بود.

سنجر هم به فارسی دانی عبدالغفور شهباز قایل بود، هم مداح وی بود. کلیم عاجز می‌نویسد:

کمال‌الدین سنجر مداح فارسی دانی و کلام فارسی شهباز بود. هر دو با هم هیچ تعارف نداشتند. شادروان سنجر سبیل بزرگی داشت. شهباز در منظومهٔ «مونچهیں» (سبیل‌ها) ذکر سبیل سنجر نیز نموده است:

کہیں ذکر ہے گر زبان دانیوں کا
کہیں وقت ہے گر ثنا خوانیوں کا
غرض معرکہ ہے گر لسانیوں کا
پہنچ کر وہاں جلد ایرانیوں کا
پھریرا اڑاتی ہیں سنجر کی مونچہیں^{۱۲}

[گاهی معرکه زبان بازی است؛ گاهی وقت ثناخوانی است؛ الغرض معرکهٔ لسانیات است؛ سبیل سنجر در آنجا ایرانی‌ها را مسخره می‌کند.]

مؤلف تاریخ شعرای بهار، باباوده بهاری سنگه بیدل مظفرپوری را از شاگردان سنجر، معرفی کرده است. باباوده در دانشکدهٔ لنگت سنگه مظفرپور، اولین استاد عربی و فارسی بود.^{۱۳}

منشی ارتضی علی شرر کاکوروی (۱۸۶۴-۱۹۲۱ م) نیز از شاگردان سنجر بوده است. وی در علیگره، نزد سنجر ناسخ التواریخ را خواند و نیز از او در اصلاح شعر کمک گرفت.^{۱۴}

آثار: سنجر تهرانی شاعر و ادیبی صاحب طراز بود. او دست بر تصنیف و تألیف داشت. اگرچه بیشتر وقت به سیر و سیاحت پرداخت ولی کارنامه‌اش بسیار وقیح است. آثارش (خطی و چاپی) که اینجانب ملاحظه کرده‌ام، عبارتند از:

۱. دستور سخن: قواعد فارسی دَری که مشتمل است بر یک مقدمه، چهارده دستور و یک خاتمه. این اثر با تقریظ آقای سیدعلی شوشتری و تاریخ تألیف میرزا ضیغم مازندرانی (به ۴ + ۴۸ صفحه) در مطبع سرکار عالی حیدرآباد دکن در سال ۱۲۹۶ ق / ۱۸۷۸ م به چاپ رسیده است. این کتاب از اولین کتاب‌های قواعدنویسی فارسی به شمار می‌رود ولی متأسفانه کتابشناسانی که در این زمینه به تحقیق پرداخته‌اند، نامی از این کتاب نبرده‌اند.

۲. دل دانشوان سخن: مجموعه اشعاری از سنجر است که دارای قصیده، غزل، رباعی و مرثیه است. تألیف این اثر در ۳ محرم ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۸ م به پایان رسید و به اهتمام عبدالحلیم شرر لکهنوی در انتشارات دلگداز لکهنو (مشتمل بر ۱۷۸ صفحه) در سال ۱۸۸۹ م منتشر گردیده. سنجر بعد از ملاحظه اغلاط چاپی، منظومه‌ای هجویه گفت:

شرر به خرمن اشعار سنجر افتاد است

۳. کارستان اتفاق: در سال ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۵ م اتحاد بین ایران و ترکیه صورت گرفته بود. سنجر و یژگیهای آن اتحاد را به نظم و نثر پرداخته است، این اثر که مشتمل بر ۷۸ صفحه است، در مطبع پنچ بانکی پورپتنه، در سال ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ م به چاپ رسیده است، در این چاپ منتهی از رسالهٔ منتخب النفیس از شیخ الرئیس (مطبوعه مطبع ناصر بیبی) را نیز شامل می‌شود.

۴. نیرنگ سخن: ترتیب و تدوین مولوی محمد اسحاق مرعشی - مدرس اول فارسی، در مدرسهٔ العلوم، علیگره - این مجموعه مشتمل بر کلام سنجر و عرشی، دارای

۲۸ صفحه، از مطبع انصاری دهلی منتشر شده است. تاریخ چاپ ندارد؛ ولی عرشی در دیباچه درباره تاریخ تسوید آن از محرم ۱۳۰۷ ق / ۱۸۸۹ م، نام برده است که می توان حدس زد که در همان سال یا بعد از آن سال به چاپ رسیده است، مقدمه از این اثر به زبان اردو است که در آن از سنجر بسیار تمجید کرده است و درباره بدیهه گویی و برجستگی کلام وی صحبت نموده است.

۵. نوید مسرت: بلند قصیده نونیه از سنجر است که مشتمل بر ۱۱۷ بیت است. این قصیده در مدح رای جی پرکاش لال، خطاب به محسن الملک، دیوان ریاست دمران (بهار) گفته است. این اثر با مقدمه از سنجر، مشتمل بر ۳۲ صفحه، به اهتمام محمداقار علی خان صوفی، از مطبع مفیدعام، آگره در سال ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ م انتشار یافته است. عکس نسخه چاپی از این اثر، جناب مهرالهی (م - ندیم علیگ) تهیه کرده به اینجانب فرستادند که اینجا باید از وی تشکر کنم.

۶. مثنوی بی مثال گلشن شادی موسوم به عشرت فرزند:

مثنوی است مشتمل بر ۱۳۳ بیت که در جشن عروسی نواب بنده علی خان معروف به منیر نواب فرزند نواب مظفر حسین خان بهادر مشهور به نصیرنواب در ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۴ م، در عظیم آباد گفت و در همانجا در مطبع قیصری مشتمل بر ۱۴ صفحه به چاپ رسیده است.

۷. کلاه قلندری بر تاج فرخی: رساله مذکور مشتمل بر ۷۲ صفحه است و از مطبع نجم الهند مرادآباد، در جمادی الثانی ۱۳۰۴ ق / فروری ۱۸۸۷ م منتشر شده است. در این اثر، سنجر هم به اصلاح قصیده ای از تاج فرخی دیوان اشعار فارسی نواب کلب علی خان، والی ریاست رامپور، پرداخته است هم آن قصیده را نقد کرده است. شأن نزول که در آغاز رساله بیان کرده است هم بسیار دلچسب است و هم منبع معتبر درباره زندگی سنجر.

۸. دیوان سنجر: دست نویس از این دیوان در کتابخانه رضا رامپور به شماره ۳۸۷۱ نگهداری می شود. دیوان مزبور به خط نستعلیق، دست خط خود شاعر است. علاوه بر دیوان، چندین فارسی قصیده، و منظومه جداگانه در این کتابخانه موجود است که عبارتند از:

۱. قصیده نونیه: مشتمل بر ۹۸ بیت؛ به شماره ۳۸۷۲. آغاز:

چمن خندد گراز فرّ و بهای باد فروردین سزد کز یمن عید روزه بالدنوبهار دین

ب. قصیده الفیه: ۸۹ بیت. سنجر از بهوپال این قصیده را به خدمت نواب کلب علی خان فرستاده بود. قصیده الفیه دیگر در مدح سرسید احمد، دارای ۱۰۵ بیت، از مطبع مفیدعام، آگره جداگانه هم چاپ شده و هم در مجموعه دل دانشوران سخن (از صفحه ۱۱۹ تا ۱۲۶) موجود است.

پ. قصاید سنجر: خطی؛ کتابخانه رضارامپور، شماره ۳۸۷۳؛ دارای سه قصیده است. نخست در تهنیت مسندنشینی نواب حامدعلی خان مشتمل بر ۸۱ بیت؛ دیگری در استقبال فرخی سیستانی و ارزقی هروی. مشتمل بر ۱۰۱ بیت و سومی دارای ۴۳ بیت است.

ت. قصیده سنجر: خطی، کتابخانه رضارامپور، شماره ۳۸۷۵؛ قصیده‌ای است بلند مشتمل بر ۹۰ بیت.

ث. مجموعه قصاید. خطی، کتابخانه رضارامپور، شماره ۳۸۷۷؛ این مجموعه دارای دو قصیده است و تراجم انگلیسی آن در کنار اصل قصاید تایپ شده است. اولین قصیده در مدح لارد کرزن مشتمل بر ۶۵ بیت است و دومین قصیده بر تهنیت و مبارکباد یافتن قلمدان وزارت لارد کرزن مشتمل بر ۱۲۹ بیت است.

ج. مجموعه مثنویات: خطی، کتابخانه رضارامپور، شماره ۳۸۷۴. این مجموعه در سال ۱۳۱۵ ق / ۱۸۷۹ م به پایان رسیده و مشتمل بر ۵ مثنوی مختصر است:

۱. مثنوی سیر سلوک سنجر

۲. سرمایه حیات ساقی نامه سنجر، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. زانچه میلاد اختر.

پرتال جامع علوم انسانی

۴. تهنیت تولد بچه

۵. نخل امید سنجر زبان آور

مجموعه مزبور بسیار زیبا و خوش خط به خط نستعلیق نوشته شده است. سرلوح و جداول رنگین، منقش و از طلااند. عکس سنجر ۱۳۱۵ ق / ۱۸۹۷ م در این مجموعه موجود است.

ج. مجموعه قصاید و قطعات تاریخی: سال تألیف ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۵ م. این مجموعه شامل قصاید، تهنیت نامه و قطعات تاریخ‌اند.

ح. قطعه وفات نیک صفات: سال تألیف ۱۳۲۲ ق / ۱۹۰۴، در کتابخانه رضارامپور

موجود می‌باشد. به نستعلیق بر یک صفحه دو قطعه بسیار خوش خط نوشته شده است که درباره وفات «مغل جان» گفته است. قطعه اول مشتمل بر ۱۹ بیت و دوم ۵ بیت است. خ. قصیده در مدح نواب رامپور: خطی؛ در مدح مصطفیٰ علی خان، نواب رامپور، دارای ۹۰ بیت، به خط شکسته نستعلیق؛ مشتمل بر ۳ برگ؛ در کتابخانه ذاکر حسین جامعه ملیه اسلامی، دهلی نو، به شماره C-125، نگهداری می‌شود.

۹. قصاید آقا سنجر تهرانی (خطی): در کتابخانه مولانا آزاد، ذخیره حبیب گنج، دانشگاه مسلم علیگره به شماره H.G 49/32 موجود می‌باشد.

این اثر به خط نستعلیق و شفیعا، مشتمل بر ۵۱ برگ است و در مدح نواب حبیب الرحمن شروانی (وفات. ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م) سرانیده شده است.

۱۰. کتاب الاخلاق (خطی): در کتابخانه عمومی صولت رامپور، به شماره ۱۲۰ (۲۱) نگهداری می‌شود. این به دست خط مؤلف به نستعلیق خوش، مشتمل بر ۳۲ برگ که هر صفحه ۲۵ سطر دارد، تألیف شده است. تاریخ کتابت ندارد. از مطالب کتاب بر می‌آید که سنجر بعد از سیاحت ۲۷ ساله، با تجربیات و مشاهدات خود که در این مدت کسب کرده، بنابر آن کتاب مزبور تألیف نموده است. موضوع این اثر «اخلاقیات» است. ۱۱. تقویم الاخلاق: ترجمه‌ای است از سخن بلند حضرت علی علیه السلام که درباره ۳ قسم از عالم به کمال ابن زیاد فرموده‌اند. اصل کتاب در دست نیست و اطلاعات از این کتاب در کتاب الاخلاق یافت می‌شود. چند قسمت از تقویم الاخلاق در کتاب الاخلاق نیز نقل شده است.

۱۲. نظم رنگین: منظومه‌ای است بر اسلوب ساقی نامه، مشتمل بر ۵۶۷ بیت. در سال ۱۳۲۰ ق / ۱۹۰۲ م، تألیف گردید. نظم رنگین نام تاریخی است که در جشن عروسی پسر نواب عبدالعلی خان سرانیده بود. دست‌نویسی منحصر به فرد از این اثر که به خط زیبای نستعلیق نوشته شده، در کتابخانه مزمل علیگره محفوظ می‌باشد. عکس از آن نسخه نواب رحمت الله خان شیروانی به اینجانب فرستادند که برای آن از وی سپاسگزارم.

۱۳. قصیده در ستایش عزت مآب قاضی سید محمود به تهنیت ولادت مسعود: قصیده مذکور مشتمل بر ۱۰۷ بیت است که در سال ۱۳۰۶ ق گفته بود و از مطبع مفید عام، آگره به چاپ رسید. تاریخ چاپ نداد.

پرفسور خلیق احمد نظامی، قصیده مزبور دارای ۱۰۶ بیت در «ارمغان علیگره» در

سال ۱۹۷۴ م در علیگره به انتشار رسانده است. بیت اول از مطلع دوم این قصیده چاپ نشده است.

۱۴. مکتوبات سنجر: پروفیسور ایوب قادری - روحشان شاد - در یک مجموعه مکاتیب چندنامه از سنجر دیده بود. نواب رحمت الله خان شروانی نیز نامه‌های چند در کتابخانه خودش دارد ولی اینجانب فرصت مطالعه آن را نداشتم.

ممکن است علاوه بر آثار فوق، سنجر تألیفات و تصنیفات دیگر هم داشته باشد. ولی تاکنون چیزی در دست نیست، بررسی و تلاش ادامه دارد. قصیده‌ای در مدح مخدوم شرف الدین بهاری از سنجر نیز در روزنامه الہنج بانکی یور پتنه به چاپ گردیده است.

سنجر بعنوان شاعر

مژده ای دل سنجر عالی تبار آید همی آن که اقلیم سخن را شهریار آید همی
(مزمّل)

سنجر در روزگار خود، شاعری با کمال بود. او در غزل، قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی، نظم (قالبی از انواع شعر در شبه قاره) و مرثیه چیرگی داشت و هر نوع شعر از وی نشانگر کمالات شاعرانه سنجر است.

در اصل او مرد میدان قصیده بود. در قصیده‌ای درباره خودش می‌گوید:

نکته سنج و سخن آرا و معانی پرور قطعه پیرا و غزل گوی و قصیده پرداز
قصاید وی شاهکار فن قصیده‌اند. در این زمینه او به جای شاعری، ساحری کرده است. البته طرّه امتیاز شعر فارسی قصیده گویی بوده است.

سنجر چون پرورده ایران زمین و تربیت یافته لسان الملک سپهر کاشانی بوده، به همین سبب مانند شاعران دیگر ایرانی، در قصیده گویی ماهر بود. او در قصاید خود هم از امرا و روسا مدح کرده است؛ هم اوصاف انسانی آنها را بیان کرده است؛ هم در مورد خود اطلاعاتی ذکر نموده است، ناسودگی و تباه حالی زندگی وی موضوع مشترکی است که در تمام قصاید وی دیده می‌شود. سحر بیان و شیوه شعرسرای وی نیز هنرش را آشکار می‌سازد.

سنجر در مدح رؤسا (از طبقه متوسط) قصاید طولانی گفته است، که شاهد قدرت کلام وی‌اند. در این قصاید نازک خیالی، زور طبیعت، مضمون آفرینی، ترکیب سازی، تشبیهات و استعارات نادر، همه ویژگیهای شعر پیدا است. شاعر چون هم اهل زبان بود

و هم به کلام قصیده سرایان معروف فارسی زبان آشنایی داشت؛ به همین سبب از زبان و اسلوب کلام وی همان لذت آشکار است که در شعر حافظ، سعدی، خاقانی و انوری موجود است. او شاعر بسیار پُرگو و بدبیه گو بود. بلافاصله طولانی‌ترین قصاید را براحتی می‌سرائید.

سنجر در شعر خود درباره قوم خود «زند» و شغل اسلاف «سپه‌گری» چنین گفته است:

ز قوم زند بود جد و به آب نامورم
 که از جلالت شان مفتخر جهان آمد
 مرا سپه‌گری از جد و به آب موروثی است
 که این رویه مرا مرزدودمان آمد
 درباره سرگردان بودن خودش می‌گوید:

سالها شد چو فلک خود سرو سرگردانم گاه در رومم و گه هند و گهی در شیراز
 اگرچه او در هند، محبوب امرا و حکام بود، ولی هیچ وقت آسوده نبود:
 به ملک هند دمی داورا نیاسودم همیشه بوده‌ام از درد و رنج زار و نزار
 بیان غم روزگار در قصایدش بسیار دیده می‌شود:
 غم معاش و جفای سپهر و طعن حسود ر بوده از دل من طاقت شکیب و قرار
 خزان رسیده به گلزار مرغ بسته پرم ندیده‌ام به همه عمر خویش روی بهار
 که از ستیزه گردون و از کشاکش دهر ز زندگانی خود در جهان شدم بیزار
 رسیده بر لب من جانم از پریشانی نمانده در تن من تاب و طاقت رفتار
 از سختی مسایل پیش آمده، پریشان می‌گوید:

من همای فلک اوج سعادت بودم حالیا مانده‌ام از جور فلک از پرواز
 من که سیمرغ گه قاف قناعت بودم اینک افتاده‌ام از فاقه به ویرانه آز
 هر دم از جور فلک ناله و فریاد کنم نشنوم از کسی از مهر و محبت آواز
 ولی ممکن است برای جلب توجه ممدوحین، در قصاید شکوه از بدحالی و ناداری خود سرائیده باشد:

سه سال گشته که بی‌روزگار و حیرانم ازین راه است مرا دل پُر از ملال و کلال
 زخانه بهر معیشت سفر نمودستم به خاکپای تو افزون شده است از یک سال
 نشد مراد من از جور آسمان حاصل زجور چرخ جفا چو شد پریشان حال

به هر دیار که رفتم برای کسب معاش
 زمانه در حق من پیشتر نمودستم
 بغیر رنج مرا کس نکرد استقبال
 هرآنچه بیشتر اندوختم به دهر کمال
 دریده پهلوی ایام زندگانی من
 چنانکه پهلوی فرزند خویش رستم زال
 همای اوج شرف بودم ای سپهر سخا
 فلک با آتش غم سوخت مرا پَر و بال
 وصف دیگر قصاید سنجر، اظهار سخن طرازی، سخنوری و شیوه بیان وی است:

منم آن سحر بیان شاعر معنی پرداز

رشک بر شعر من آرد همه سحر و اعجاز

شیوهٔ نظم مرا اهل فصاحت مفتون

نغمهٔ کلک مرا رسم بلاغت طناز

طبع روشن گهرم آیینۀ صورت چین

بکر فکر سخنم رشک عروسان طراز

نکته سنج و سخن آرا و معانی پرور

قطعه پیرا و غزل کوی و قصیده پرداز

سنجر به ازین کس سخن نظم نگوید

خبرآنکه سخن باشدش از معجزه ملهم

یر من مسلم شد سخن از فضل خلاق زمن

ذاتم نه آن کو میر من مداحی زر آورد

من آفتاب و شاعران مرغ مسیحادرجهان

کی تابش خود راتوان دیدار شیر آورد

در علم شعر و شاعری بامن که یار و همسری

بر شاعرانم برتری خلاق عالم آورد

سنجر نه کس اندر زمن مدحت سراید همچو من

جز آنکه یزدانش سخن ز اعجاز ملهم آورد

زبان من چو صرصر گرچه معروفست درگیتی

کمالم گرچه مشهور است در آفاق چون اختر

من از یمن قبولت نیستم کمتر ز فردوسی

که تو در جود از محمود باشی صدره افزونتر

سنجر در قصایدش، در وصف طبیعت چنین پرداخته است که خلاقیت وی به اوج کمال رسیده است. او در این زمینه با اشعار قصیده سرایان معروف فارسی زبان، قصاید خود تضمین کرده است. او در قصیده گویی از رودکی، امیر معزی، خاقانی، انوری و غیره بسیار تأثیر پذیرفته است. او بر اساس قصیده معروف رودکی «بوی جوی مولیان آید همی» در مدح نواب مزمل الله خان قصیده تضمین کرده است که مطلع اش چنین است:

برمشامم بوی جان آید همی بوی یار مهربان آید همی

کار هرکس نیست ای صدر زمن همچو من شیوا بیان آید همی

گوی سبقت می برم از شاعران گر مقام امتحان آید همی

سنجر در قوافی سخت چون تنگ، ننگ، گنگ، شرنگ، نیرنگ، خدنگ، فرسنگ، جنگ و غیره، به ۵۵ بیت، قصیده‌ای در مدح محمد تقی خان بهادر سروده است. در این قوافی سخت ۵۵ بیت گفتن کار آسانی نیست و در مقطع خود به این نکته اشاره کرده است:

مختصرکن سخن الحال تو سنجر به دعا روبه درگاه خداکن که بود قافیه تنگ

سنجر قصیده‌ای دارد در ردیف «آتش و آب» که در مدح ناصرالدین شاه قاجار سرانیده است. خاقانی در این ردیف دشوار در چیستان شمشیر ۲۱ بیت گفته ولی قصیده سنجر مشتمل بر ۷۲ اشعار است. قصیده مزبور بهترین نمونه‌ای است از بلند پروازی تخیل سنجر. مطلع و مقطع ملاحظه بفرمایید:

کمند موی تو شد تابدار آتش و آب رُخ نکوی تو شد چشمه سار آتش و آب

سزد که سنجر معلق بدین قوافی نغز کند ز روی ادب انحصار آتش و آب

پس از بررسی جادوی بیان و اعجاز بیان سنجر، جای تأسف است که شاعری چنان توانا و پرگو در تاریخ ادبیات فارسی هندوستان شناخته نشده است.

سخن سر سید احمدخان در معرفی شخصیت و شاعری سنجر کافی است:

حق این است که من در تمام طول زندگیم چنین لطیفه سنج و بذله گو و شاعر

جادوبیان ندیدم. سنجر بی نظیر است.^{۱۵}

پی نوشت‌ها

۱. تذکره روز روشن، مظفر حسین صبا، بهویال، ۱۲۹۷ ق، ص ۸۳۸ (خاتمه).
۲. تذکره کاملان رامپور، حافظ احمد علی شوق، چاپ خدابخش، ۱۹۸۶ م، باردوم، ص ۲۲۵-۲۲۷.
۳. دل دانشور سخن، سنجر تهرانی، مطبع دلگداز لکهنو، ۱۳۰۵ ق، ص ۸.
۴. درج لولویی فصاحت، نواب مزمل الله خان، به کوشش محمد مقتدای خان شروانی، شروانی پرنسنگ پریس، علیگره، ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۶ م، چاپ دوم، ص ۱۵۹-۱۶۱.
۵. همانجا.
۶. مقاله: «سرسیدکی صحبت میں ایک ایرانی شاعر» (شاعر ایرانی در صحبت سرسید) از محمد حسین خان زیر، مطبوعه یادگار سرسید (یوم سرسید)، ۱۹۶۱ م، علیگره مسلم یونیورسٹی اولد، بوایز ایسوسی ایشن کراچی، ص ۴۳.
۷. همان، ص ۴۴.
۸. همانجا.
۹. آزادکی کہانی خود آزادی زبانی، به روایت ملیح آبادی (حکایت آزاد بزبان آزاد) حالی پبلشنگ ہاؤس، دہلی، آوریل ۱۹۵۸ م، چاپ اول، ص ۲۲۵-۲۲۶.
۱۰. تاریخ شعرای بہار، قسمت دوم (خطی)، عزیزالدین راز بلخی عظیم آبادی.
۱۱. تذکرہ مسلم شعرای بہار (قسمت سوم)، حکیم احمد اللہ ندوی، کراچی، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۸ م، ص ۳۲۰.
۱۲. دفتر گم گشته یا بہارمین اردو شاعری کا ارتقا (ارتقای شعر اردو در بہار)، کلیم عاجز، ص ۳۱۴.
۱۳. بزم شمال - شادان فاروقی، ص ۲۶۳-۲۶۴.
۱۴. مشاہیر کاکوری، اصح المطابع، ۱۹۲۷ م؛ ص ۲۷-۳۰ و سخنوران کاکوری، ص ۷-۷۲، شیخ شوکت علی پرنترز کراچی، ۱۹۷۸ م.
۱۵. نیرنگ سخن، به اهتمام مولوی محمد اسحاق عرشی، مطبع انصاری، دہلی، بی تا، ص ۸.